

سنگین

ادبیات و تاریخ و فرهنگ و ادب و هنر

علمی فرهنگی تاریخی ادبی هنری

شماره فوق العاده بمناسبت ۸۰۸مین سالروز شهادت سلطان شهاب الدین غوری

در برگ های این شماره

- ۱- آغاز سخن.
- ۲- نقش شهاب الدین...
- ۳- هشتم مارچ...
- ۴- پیک شنسبانیه.
- ۵- خلص زندگی استاد فگار.
- ۶- عدالت اجتماعی...
- ۷- به پیشواز بهار...
- ۸- حریم خیال.
- ۹- ... امپراتوری غوری ها.
- ۱۰- جرایم اخلاقی...
- ۱۱- تبسم.
- ۱۲- نقش معلم...
- ۱۳- حقوق زن





گنجان

ارگان نشراتی انجمن فرهنگی جهان داران غوری

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری * سال اول، شماره ۶ حوت ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: انجمن فرهنگی جهانداران غوری
مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری
هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتور
عابد حیدری، پروفیسور عزیز احمد پنجشیری، استاد رحمت اللہ بیژن
پور، قاضی غوث الدین مستمند غوری، استاد محمد رسول فایق، استاد
عبدالشکور دھزاد، عایشہ عنقا نیازی غوری و گل آقا رامش
گرافیک: محمد قسیم حزین یار
طراح جلد: نیک محمد مستمند غوری
طرح و مینیاتور: محمد حبیب حزین یار
تنظیم کنندہ و سردبیر: انجینیر محمد نظر حزین یار
شمارہ های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹
حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶
ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com
آدرس: انجمن فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر
ہرات، گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.
چاپ: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویرایش مطالب دست باز دارد.

بدون از سر مقاله، نوشته ہا و مطالب دیگر صرفاً نظر نویسنده ہودہ و نشریہ شنساینہ در این خصوص مسؤلیتی ندارد.

دعا آغاز محضر

برحق در دنیایی که به بیک دهکده انرا تشبیه نموده اند، تفکر و یا فکر کردن باید از مقام ارجمندی برخوردار باشد، زیرا عدم فکر و اندیشه چه از طریق یک فرد عادی و چه هم از جانب بزرگان و مسئولین باشد، ضایعه می آفریند و سبب پر بادی یک جامعه میگردد، فکر است که انسان را هم به مدارج عالی می رساند و هم همین فکر است که پست ترین نسبت را به انسان به ودیعه می گذارد.

تفکر، عملی ذهنی بوده و زمانی مطرح می گردد که انسان با مسئله ای مواجه گردیده و خواستار حل آن است. در این هنگام در ذهن، تلاشی برای حل مسئله آغاز می گردد که این تلاشی ذهنی را، تفکر می نامند. فعالیت برای حل مسئله، از مراحل تشکیل شده است که از تعریف مسئله به طور شفاف، روشن و ملموس، آغاز می گردد و با پیدا کردن راه حل هایی برای حل مسئله ادامه می یابد و با به کارگیری عملی بهترین راه حل و یافتن جواب نهایی به پایان می رسد.

تفکر سازمان دادن و تجدید سازمان در یادگیری گذشته جهت استفاده در موقعیت فعلی است. «تفکر فرایندی رمزی و درونی است که منجر به یک حوزه شناختی می گردد که نظام شناختی شخص متفکر را تغییر می دهد.» «تفکر فرایندی است که از طریق آن یک بازنمایی ذهنی جدید به وسیله تبدیل اطلاعات و تعامل بین خصوصیات ذهنی، قضاوت، انتزاع، استدلال و حل مسئله ایجاد می گردد.» «تفکر، تلاشی است ذهنی، برای پاسخ گویی صحیح و دقیق به سوالات ذهنی که به ابزاری چون منطق، خرد ورزی، دانش، تجربه و درک صحیح موضوع نیازمند است.»

با در نظر داشت تعاریف یاد شده، فکر از نظر منطقی عبارت است از: مرتب ساختن امور معلوم برای رسیدن به کشف مجهول. به عبارت دیگر فکر عبارت است از حرکت ذهن به سوی امور و مقدمات معلوم

و سپس حرکت از آن امور معلوم به سوی کشف مقصود.

فکر یکی از اعمال ذهنی بشر و شگفت انگیزترین آنها است. ذهن، اعمال چندی انجام می دهد. ما در اینجا فهرست وار آنها را بیان می کنیم تا عمل فکر کردن روشن شود و تعریف فکر مفهوم مشخصی در ذهن ما بیابد.

یکی از جمله روشهای فکر تجرید و تعمیم است، به این معنی که صورتهای ذهنی جزئی را که به وسیله حواس دریافت کرده است، تجرید می کند، یعنی چند چیز را که در خارج همبسته باهم اند و ذهن هم آنها را با یکدیگر دریافت کرده، از یکدیگر تفکیک می کند. مثلاً عدد را همواره در یک معدوده و همراه یک شیء مادی دریافت می کند، ولی بعد آن را تجرید و تفکیک می کند به طوریکه اعداد را مجزاً از معدود تصور می نماید. از عمل تجرید بالاتر عمل تعمیم است.

تعمیم، یعنی این که ذهن صورتهای دریافت شده جزئی را در داخل خود به صورت مفاهیم کلی در می آورد. مثلاً از راه حواس، افرادی از قبیل تشخیص چند نفر را بانام، ولی بعداً ذهن از همه اینها یک مفهوم کلی و عام می سازد به نام (انسان).

پس ما می بینیم که انسان دارنده امتیازی پس شگرت در خلقت است و تفکر او بر تمام موجودات رجحان دارد، هر گاه انسان به سبب این امتیاز خدا دادی اش درست فکر نماید، درست بیندیشد، دقیقاً از تعمیم و تفکیک کار بگیرد هیچگاه جهانی که ما در آن امرار حیات می نمایم به بدبختی و مشکلات مواجه نمی سازد.

جالب آنست که اندیشمندان جهان تا کنون نتوانستند با وصف همه تفکرات عالی و ابولوژی های سرشاری که دارند

جهان را از خطرات که اورا دنبال می نماید نجات بخشند، از تیر و هر انسان در زندگی خود بدون تشویش و اضطراب نبوده و همیشه از یک ناحیه و یا از یک طریقی رنج می برد، سازماندهی جنگهای روانی و فزیک، برتر نشان دادن قدرت های اقتصادی و سلطه گرایی از جاهای سر میزند که بهترین دانشمندان و متفکران در آن محیط زیست داشته و بزرگترین اثرات کتبی بیرونی زندگی اجتماعی، فرهنگی، ادبی، تاریخی، فلسفی از همان جغرافیای محل زندگی شان نشر میگردد.

ما امید داریم تا انسان عصر کنونی که سخت ایمان و اعتقاد به ارتباطات مؤثر دارد بتواند در فروکش نموده تفکر سلطه گرایانه بذل مساعی نموده و بشریت را در نقطه ی قرار دهد که بطور مطمئن در زندگی اش ادامه دهد. بر هوانسان لازم است فکری را بسمت کار اندازد که نتیجه ی آن را که آرزو دارد بصورت شرافتمندانه حاصل نماید، تفکر تعقل زاده ی مغز انسانی است در جهت رسیدن به هدف بوسیله ارتباطات مؤثر و سنجیده شده.

تفکر و تعقل دینی نیز مانند سایر تفکرات، منبع و مأخذی می خواهد تا مواد فکری از آن سرچشمه بگیرد؛ چنانکه مثلاً در تفکر ریاضی، یک رشته معلومات و بدیهیات ریاضی حین کار واقع می شود. یگانه منبع و مأخذی که دین آسمانی اسلام بدان اتکاء دارد، همانا قرآن کریم (مدرک قطعی و همیشگی نبوت پیامبر اسلام) است.

قرآن کریم در تعلیمات خود، برای رسیدن به مقاصد و معارف اسلامی، راه های مختلفی را ارشاد نموده تا در هر چیز عمیقاً فکر نموده وبعد در اتامش اقدام گردد، مقوله ی عامیانه است که گفته اند: صدبار بیندیش و یک بار بینداز.

(به پیشواز هشتصد و هشتمین سال شهادت شهاب الدین غوری ، و یا هم ۸۳۳ مین سال به تقویم قمری)

این معلومات نا کافی است . حالانکه برعکس او ، در مورد برادرش غیاث الدین میدانیم که بعد از فتح هرات چند سال بعد ترش که قادس ، ولایت کیوان ، فیوار و سیفرود را تصرف نمود ، بعد ازین فتوحات دختر عم خود ملکه تاج الحریر جوهر ملک بنت سلطان علاوالدین حسین را در حباله خود آورد . بر اساس منابع متعدد میدانیم ، پسر سلطان غیاث الدین غوری که بعد از شهادت عم اش معزالدین غوری به سلطنت رسید ، غیاث الدین محمود نامداشت .

و یا هم دختر سلطان غیاث الدین که ماه ملک نام داشت و لقب او جلال الدنیا والدین بوده ، بقول منہاج السراج در قید نکاح ملک علاوالدین مشهور به ضیا الدین پسر ملک شجاع الدین علی پسر عم غیاث الدین و شهاب الدین در آمده بود . ماه ملک حافظ قرآن بود ، از او کدام اولاد بدنیا نیامد . (۲) این چنین معلومات در مورد دختر شهاب الدین در دسترس قرار ندارد .

مادر غیاث الدین و شهاب الدین با اسم و یا هم ممکن لقب و شهرت دربار ، ملکه کیدان معرفی شده که موصوفه دختر ملک بدرالدین کیدانی بوده است .

شهاب الدین غوری بن بهاوالدین سام بن ملک عزالدین حسین ، برادر مهتر غیاث الدین غوری است که مانند برادرش و اکثریت کامل شاهان غوری سال تولد او نیز معلوم نیست . گرچه سال تولد غیاث الدین را میتوان از روی سال وفات او که نوشته اند روز ۲۷ جمادی الاول سال ۵۹۹ قمری (۱۲۰۲) میلادی بعد از ۴۱ سال سلطنت (بعضی منابع ۴۳ سال نوشته اند) در حالیکه ۶۳ سال عمر داشت در هرات از جهان رفت و در جوار مسجد جامع اثنشهر دفن گردید . (۱) محاسبه و پیدا نمود . لکن در مورد شهاب الدین غوری چنین مطلبی و یا هم سنه ای وجود ندارد . آنچه در همه منابع آمده فقط تاریخ کشته شدن او بدست یاغیان فدانی ملا حده بتاریخ سوم شعبان سال ۶۰۲ قمری (بعضی منابع چهارم و تعدادی هم شانزدهم رجب المرجب ۶۰۲) نگاشته اند . با اتکا به شعر ایکه در مورد شهادتش در صفحه (۴۰۴) جلد اول طبقات موجود است ، تاریخ سوم شعبان به حقیقت قرین مینماید . حالا اینکه ، او چند سال از برادرش غیاث الدین کوچکتر بوده است . . همچنان از سن و سال او در وقت کشته شدنش نیز چیزی تذکار بعمل نیامده است . در مورد اینکه چه وقت و با چه کسی ازدواج نموده نیز معلومات در دست نیست و یا حد اقل من ندیده و نخوانده ام . آنچه میدانیم آنست که شهاب الدین مذکور فرزند پسر نداشته است . یکی از دلایل که تعداد کثیری از غلامان را فرزند میخوانده ، همین موضوع بوده است . آنچه در بعضی از کتب تاریخی آمده او یک صبیبه داشته و معلوم هم نیست که صبیبه اش در تزویج چه کسی در آمده است .



بنوشته منهاج السراج ، سلطان بهاولدین سام ازین ملکه صاحب دو پسر و سه دختر بوده که آنها را چنین معرفی می‌دارد : « حق تعالی او را از آن ملکه بزرگ نسب ، دوپسر و سه دختر کرامت کرد. پسران چون سلطان غیاث الدین محمد سام و سلطان معزالدین محمد سام ... و دختران یکی ملکه جبال (بنوشته راورتنی ملکه جهان) ، مادر ملک تاج الدین زنگی ، و دیگر حره جلالی مادر سلطان بهاوالدین سام بن سلطان شمس الدین محمد بن ملک فخرالدین مسعود بامیانی ، و سیوم ملکه خراسان مادر الب غازی بن ملک قزل ارسلان سلجوقی برادر زاده سلطان سنجر. » (۳)

در مورد ایام کودکی ، مکتب و مدرسه رفتن و دوران نوجوانی شهاب الدین و برادرش غیاث الدین معلومات درست در دست نیست. برای نخستین بار در کتب تاریخی زمانی ازین دو برادر اسم برده میشود که آنها بواسطه عم شان سلطان علاوالدین حسین غوری در قلعه وجیرستان محبوس میگرددند. به این تفصیل : بعد از آنکه پدر آنها سلطان بهاالدین سام بخاطر گرفتن انتقام خون برادر جانب غزنی لشکر میکشد ، برادرش علاوالدین حسین را بعوض خودش در قلعه نظامی جدیداً اعمار شده به اسم فیروز (۵) کوه ، که بعنوان پایتخت جدید ساخته شده بود ، توظیف و همچنان سر پرستی پسرانش غیاث الدین و شهاب الدین را نیز به او میسپارد. بعد از وفات بهاوالدین سام ، علاوالدین حسین رسماً بجای او بر تاج و تخت غور جلوس نموده ، به جهت گرفتن انتقام خون برادرانش با لشکر گران جانب غزنی حرکت نموده ، بعد از مواصلت شهر را به تصرف اش آورده ، تخریب و تحریق اش میکند. از همین تاریخ به بعد مخالفتش به او لقب (جهانسوز) دادند. علاوالدین حسین جهانسوز پس از پیروزی بزرگ و برگشت دوباره به غور ، بر برادرزاده هایش شهاب الدین و غیاث الدین مشکوک گردیده ،

هر دو برادرزاده اش را دستگیر و در محبس قلعه نظامی وجیرستان زندانی ساخت که در تمام دوران حیات علاوالدین این دو برادر در زندان بودند.

بعد از وفات سلطان علاوالدین حسین غوری (محرم ۵۵۶ قمری) و با قدرت رسیدن پسرش سلطان سیف الدین محمد ، در اولین روزهای سلطنت اش هردو پسر عم خود شهاب الدین و غیاث الدین غوری را از زندان آزاد ساخت. غیاث الدین را نزد خود د رفیروز کوه نگهداشت و شهاب الدین را نزد عم اش ملک فخرالدین مسعود به بامیان فرستاد.

دقیق از همین تاریخ است که ازین دو برادر در تواریخ اسم برده شده است. شهاب الدین و غیاث الدین به اثر لطف پسر عم شان وارد میدان سیاست میگرددند. غیاث الدین که در فیروزکوه بود ، در تعدادی از سفرهای نظامی و جنگی سلطان سیف الدین محمد همراه او بوده است. از جمله در محاربه علیه غزها که در جریان همین جنگ سلطان جوان سیف الدین محمد در نتیجه یک توطیه انتقامجویانه ای از قبل برنامه ریزی شده ، توسط یکی از سپه سالارانش به اسم ابوالعباس شیش کشته میشود.

بعد از کشته شدن سلطان سیف الدین محمد ، قدرت سیاسی و سلطنت غور به غیاث الدین بن بها والدین یعنی برادر بزرگ شهاب الدین تعلق میگیرد. « غیاث الدین در جنگ غزان با سیف الدین کاکازاده خویش همراه بود. چون سیف الدین بدست سپه سالار خود کشته شد و همان سپه سالار (شیش) لشکر غوروغرجستان بیاورد و با غیاث الدین بعیت کردند. » (۴) دقیق از همین تاریخ بقدرت رسیدن برادرش غیاث الدین است که شهاب الدین وارد صحنه سیاسی - نظامی میگردد.

ادامه دارد ...

هفتادم مارچ روز همبستگی بین المللی زنان

دوکتور محمد عبد صحرى

تا هشت مارچ بحیث روز جهانی زن با روز "همبستگی بین المللی زنان پذیرفته و اعلام گردد، که این تقاضای او از طرف کنگره جهانی سوسیالیستها مورد تأیید قرار گرفت و پذیرفته شد. به تاسی از آن، سال بعد (۱۹۱۱-م)، تعداد کثیری از زنان مبارز در سراسر اروپا و استرالیا، در روز هشتم مارچ (روز همبستگی زنان جهان) تظاهرات سرتاسری براه انداختند که ازین تاریخ به بعد، روز هشتم مارچ جنبه جهانی را بخود گرفت. یادگشت هر سال مبارزه در راه تحقق پیشنهاد خانم تکیان المانی جهت جهانی شدن آن ادامه داشت. سازمان ملل که بعد از ختم جنگ جهانی دوم با عرصه زندگی گذاشته بود و مانند امروز بیشتر وسیله نی در دست اربابان قدرت، یا همان فاتحان نبرد دوم جهانی قرار داشت، حاضر به تمکین در برابر این خواست انسانی نیمه نی از پیکر جامعه انسانی یعنی زنان نبود. این سازمان به اصطلاح جهانی، متأسفانه تا نیمه دوم دهه هفتم سده بیستم، حاضر نشد هشت مارچ را بعنوان روز جهانی همبستگی زنان برسمیت شناخته و وارد تقویم ایش بسازد. آنجائیکه خوشبختانه مبارزات حق طلبانه زنان با گذشت هر سال مستحکم و یکپارچه تر میگردد، سازمانهای جهانی از جمله سازمان ملل، بیشتر تحت فشار قرار میگرفتند تا به خواست برحق زنان اعتراف نمایند. سرانجام بخش فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) در سال ۱۹۷۷ میلادی هشتم مارچ را منحیث روز جهانی همبستگی زنان برسمیت شناخت و این روز همه ساله در تمام کشورهای جهان با شعار همبستگی بین المللی زنان تجلیل میگردد و بر تأمین حقوق انسانی زنان تأکید میگردد. زنان با مبارزات شان به اثبات رساندند که: "حق داده نمیشود، بلکه حق گرفته میشود."

با نرمی و ساده گی بدست نیامده و در سینه تاریخ حک نشده است. پیشه پر نش این رویداد بزرگ تاریخی فیمستی، به هشتم مارچ ۱۸۵۷ میلادی برمیگردد. درین روز پرماجرا و خونین صدها نفر از زنان کارگر امریکائی بخاطر رفع شرایط غمبار حاکم بر سرنوشت شان از جمله پائین بودن دست مردها و پیداکرهبهای اربابان استثمار گر خویش، در یک فابریکه بافندگی شهر نیویورک ایالات متحده امریکا دست به اعتراضات مسالمت آمیز و عدالتخواهانه زدند. مالکان استثمارگر، بجای اینکه به خواسته های معقول و دادخواهانه نی زنان کارگر جواب مثبت بدهند، برعکس با استفاده از چوب و شلاق و چماق پولیس که بجز وسیله نی سرکوبگری و خدام ارباب قدرت، چیزی بیشتری بشمار نمیرفت، تجمعات و تظاهرات حق طلبانه زنان کارگر بافنده را بیرحمانه سرکوب کردند. گرچه در ظاهر تظاهرات متذکره سرکوب گردید، لکن مبارزات حق خواهانه نی زنان مبارز نه تنها خاموش نگردید، بلکه بطور دوام دار ادامه یافت، تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۰۷ میلادی از هشتم مارچ در امریکا و تعداد دیگری از کشورهای صنعتی با شعار واحد و همبستگی فولادین تجلیل بعمل آمد. درکشوریکه نخستین حرکت حق طلبانه زنان کارگر بخاطر احقاق حقوق شان عرض وجود کرده بود، چه جالب که نه تنها جنبش دفاع از حقوق زن (فیمینیسم) در همان کشور قدر فراشت و رشد نمود، بلکه پیروان و نخبه گان این حرکت دادخواهانه در تلاش جهانی شدن هشت مارچ گردیدند تا یاد و خاطره نی نخستین قیام حق طلبانه جنبش فیمستی کارخانجات بافندگی برای همیشه جاودانه گردد. به ادامه همین تلاشهای پیوسته و فشرده، در ماه اگست ۱۹۱۰ میلادی یکتا از زنان مبارز المانی به اسم کلاراس تکیان، در کنگره سوسیالیستها منعقد شده شهر کوبنهاگ پایتخت کشور ساهی دنمارک، پیشنهاد نمود

خداوند (ج) همه انسانها را از یک جوهر آفریده که درین آفرینش هیچگونه تفاوتی وجود ندارد. نه تنها سیید را برسپاه و زرد امتیازی نیست، که مرد را بر زن نیز کدام امتیاز وجود ندارد. زن و مرد، سیاد و سیید همه بندگان خدا، و یکسرد فرمان هستی از آن خالق یکتا یافته اند. خداست که هستی می بخشد و ذات اوست که میتواند این هستی را پس بگیرد. همان است که انسان آئینه تجلی خدا و خلیفه او در روی زمین است. نه تنها در دین اسلام، بلکه در سایر ادیان و تمام اندیشه های انسان محور، زن و مرد تکمیل کننده مفهوم انسانیت اند. در همه جای قرآن پیوست ذکر انثی آمده است. "زن و مرد از نفس خلقت هیچ فرقی باهم ندارند." (سوره نسا) پس با انکا به آن، باید نگاشت که تکامل جهان بشری محصول مبارزات مردان و زنان بوده، صفحات پرشکوه تاریخ بشریت مرهون و مشحون مبارزات آزادیخواهی، دادخواهی و عدالت پروری آنهاست که انجام این پیکارها، مزد و میراث بزرگی را بعنوان چرخشگاه جوامع، تار فرزندان ام البشر نموده است. درزمره این میراثها، یکی هم روز هشتم مارچ است که به اراده نی پرتوان مبارزات خستگی ناپذیر و پیکارهای رزمجویانه و عدالتخواهانه زنان جهان رقم خورده و منحیث یک حرکت سیاسی - اجتماعی پیش زمینه های نیرومند را برای ایجاد و گسترش بستر مبارزات حق خواهانه زنان علیه بردگی و نابرابریهای جامعه سمت و سو بخشیده است. با شکل گیری جنبش جهانی زنان است که، جهش نیرومندی در تار و پود جوامع بشری برای سازندگی و بانندگی میان آمده، روح آزادیخواهی و دموکراسی در کالبد خشکیده جامعه و بخصوص در میان زنان جهان جا می افتد و جان میگردد. در ذیل نگاه مختصری بر روند تاریخی شکل گیری این مبارزات انداخته میشود: پیشینه نی تاریخی فلسفه هشتم مارچ به چیزی بیشتر از یکنیم قرن قبل از امروز بر میگردد. این روز تاریخی، انطوریکه ما مینوسیم واز آن با کلمات و جملات نرم و ملایم تجلیل بعمل می آوریم،

واما وضعیت زنان در افغانستان؟

در کشور ما بدلیل عقب ماندگیهای مادی و فرهنگی، موجودیت و بیدادگری سنتهای ناپسندیده و زمخت جامعه قبیلوی از یکطرف، و از جانب دیگر برداشت غلط و تفسیر نه چندان درست عده نئی از احکام دین و سنت، متأسفانه کمتر مجال رسیدن زنان به حداقل حقوق انسانی آنها را مهیا ساخته و میسازد. تامین حقوق زنان در افغانستان را نه قوانین مدنی تدوین شده، بلکه سنتهای کهنه و ناپسند جامعه تهدید میکند. زیرا متأسفانه جامعه افغانی و باشندگان آن، هنوز به آن مرحله نئی از تفکر اجتماعی نرسیده تا شجاعانه به بازنگری سنتها، اندیشه ها و تصورات بازمانده و میراثی از گذشته گان به پردازند. امروزه حتی اکثریت آموزش دیدگان جامعه ما از شنیدن شعار "تامین حقوق زن، بخود نکان میخورند. پس از مکتب ندیده ها و درس نخونده ها چه گله باید کرد؟

زنان در افغانستان متأسفانه با مشکلات عدیده نئی روبرو اند که راه رسیدن شان به حق و حقوق را، نهایت طولانی و پیچیده ساخته است. از نمونه های این مشکلات که باعث عدم دسترسی و حتی سلب حقوق و آزادیهای مدنی زنان میگردد، میتوان از: چند زن داشتن مردان (تعدد زوجات)، خرید و فروش دختران توسط پدران شان، ازدواجهای اجباری، ازدواجهای قبل از وقت، نادیده گرفتن نظر زنان و دختران در نکاح و طلاق، بمعامله گذاشتن شرف و حیثیت دختران در جهت حل و فصل کشیدگی ها و کشمکشهای قومی و قبیلوی، یعنی به "بد" دادن دختران، محروم کردن دختران از حقوق مسلم شان در میراث..... و دهها مشکل دیگر اسم برد.

آنچه که در جامعه عقب مانده نئی قبیلوی افغانستان در ادای تهیه شکم نان و آماده ساختن جوهر لباسی از طرف شوهر، حق و حقوق زنان پنداشته شده و بر ایشان تحمیل میگردد،

همانا؛ رفع اشتهای شهوانی مرد، بدنی آوردن و بزرگ کردن اولاد، بخت و بز و خانه نگهداری، خدمت خشو، خسر و خسرزاده کردن، و و. بنا راه های رسیدن زنان به حقوق طبیعی و انسانی شان، انطوریکه عده نئی با خوشباوری به آن نگاه میکنند

، کوتاه هم نیست. بدون شک در یک دهه پسین، بعد از سرنگونی حاکمیت هیولانی قرون وسطائی طالبان، زنان افغانستان وارد فاز جدیدی از زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش گردیده، از حقوق و آزادیهای نسبی بهره مند شده اند که جدا قابل تحسین و ستایش است. اما این را نیز نباید نا نوشته گذاشت که، با تأسف درین مدت «دهه طلانی!» عده کثیری از زنان و دختران کشور بیشتر از هروقت دیگر در تاریخ معاصر افغانستان، بدلیل ضعف دولت مرکزی و بدتر از آن برخوردهای مصلحت گراییانه اربابان قدرت، از طرف صاحبان زور و زر و اوباشان فرصت طلب، مورد تهدید، لت و کوب، اخطاف ها و تجاوزات سازمان یافته جنسی قرار گرفته، تعداد زیادی بواسطه پدران، برادران و شوهران، دست، گوش، بینی، زبان، گلو... بریده شده، و بهمین ترتیب عده نئی هم بدستان کثیف تکه داران دین درملای عام شلاق و کتک خورده، و بدون حکم محکمه، به سنگ باران و مرمی باران محکوم گردیده اند. ارقام خودسوزی و خودکشی که عده از زنان و دختران مظلوم کشور آنها به عنوان راه نجات خویش از مصائب تشخیص میدهند، به اوج خود رسیده که در افغانستان کاملاً بی پیشینه بوده است. چه باید کرد و راه حل کدام است؟ همه میدانند که این مشکل با داشتن ریشه های عمیق در مناسبات کهنه و سنتی کشور، کاری نیست که یکروزه رفع گردد. تامین حقوق زنان کشور و یا هم لافل بخشهای از آن، به تداوی زخم کهنه ای شبیهه است که زمانگیر و نیازمند طبیب حاذق است. همان است که حرکت درین مسیر طولانی، همه را به مبارزه دوامدار میطلبد.

از دید این قلم راه های نیل به بهبود وضعیت اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و اقتصادی زنان در مقطع کنونی، در قدم نخست بخود آنها و بخصوص جامعه زنان تحصیل کرده که خوشبختانه امروزه این جمع در سطح کشور مطرح و قابل درک اند، تعلق میگیرد تا درین راه تلاش نمایند. موضوع آموزش و پرورش دختران و زنان از گامهای مهم و اساسی بشمار میرود. به همین ترتیب همه فرهنگیان، قلم بدستان و آموزش دیده گان، وظیفه دارند تا از طریق قلم و دانش خویش با آگاهی دهی هدفمندانه، زنان را که نیم پیکر جامعه مانرا تشکیل میدهند؛ در مورد حقوق و واجبات آنها بحیث اعضای مساوی الحقوق جامعه، باری رسانند. استفاده از منابع و علمای جید دین که در جوامع اسلامی، منجمله افغانستان جایگاه خاص خود را دارند، و بهمین ترتیب وسایل ارتباط همگانی، بخصوص رادیو و تلویزیون؛ جدا میتوانند راه های تقرب به این هدف را کوتاه سازند. به امید روزی که زنان درمند جامعه ما به آرزوهای انسانی شان نایل آیند.

فرخند باد هشتم مارچ روز بین المللی همبستگی زنان.



پیک شنبانیه

استاد فضل الحق فضل

آزمودم کارزار چرخ و سیر زنده گی
می شود روزی زمانه خود به کام شنسبی
راست باطن بوده شنسب با همه اهل و تبار
کس ندیده فکر باطل کار خام شنسبی
بار ذلت کی برند؟ مردان رزم و کارزار
جان فدای نام نیک و ننگ و نام شنسبی
قرنها عمدا فراموش زمانه بوده است
تازه شد رسم قدیم و با دوام شنسبی
تا شکست خود، آن طلسم شوم استبداد را
می درخشند نور عزت از نیام شنسبی
حُب میهن می کشد ما را به سوی خویشتن
گه به غور و گه به دهلی بر سلام شنسبی
از علی مرتضی آیین و دین آموخته
زان سبب همچون حسین داند قیام شنسبی
فضل حق باشد نگهدار کهن فرهنگ ما
گر بنوشیم باده توفیق و جام شنسبی

تا که از کابل برآمد پیک نام شنسبی
چشم ما پر نور شد از لطف عام شنسبی
با صفا چون اشک چشم و با خلوت چون غسل
روح بخش است هر پیام صبح و شام شنسبی
حرف حرف و نکته هایش میدهد ما را نوید
مرحبا و آفرین بر شیر مام شنسبی
پر درخشش همچو نور و با طراوت چون بهار
و حدت فکر و عمل شد گام گام شنسبی
بسکه موزون و دقیق آمد مضامینش به سلک
انگبین بخشد یقین شرب مدام شنسبی
شنسبانیه رقم شد تا به خط زرنگار
مشک تر شد خود طراز نقره فام شنسبی
نور می بارد ز مضمون های بکر و تازه اش
طرفه پیک نازنین چون ماه تام شنسبی
قلب میهن را به نور عشق صیقل می کند
از طلای سرخ ناب و باده فام شنسبی

خامر زنده گینامه مرحوم استاد محمد رسول فگار

نامی از خویش در جهان بگذارد

زندگی از برای مردن نیست

غور سرزمینست که از منابع انسانی غنامند در عرصه های معارف، جامعه و سیاست پر خوردار است، این منابع چون نهفته های معدنی سر به خاک سپردند و یا هنوز نامکشوف ماندند، یکی از شخصیت های نامدار در عرصه تعلیم و تربیه استاد بزرگ مرحوم محمد رسول فگار است، ماهنامه شنسبانیه افتخار دارد گوشه ی از زندگی نامه استاد بزرگ را در شماره کنونی به چاپ رسانیده و امید داریم خواننده ی گرامی در معرفی شخصیت های شهیر غور با ماهنامه همکاری نمایند.

عطف موضوع :

استاد محمد رسول فگار در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی در قریه یخن علیای ولسوالی نیوره ولایت غور در یک خانواده متدین و بهره مند از علم و دانش، چشم به جهان گشود. پدرش ملا عبدالهادی متخلص به ساهی و مشهور به مفتی، مدت زیادی را در محاکم حکومتی غور بحیث کفیل قضاء و مفتی، اجرای وظیفه نمود. محمد رسول فگار در سن هفت سالگی تحت تربیه و آموزش قرار گرفت. هر چند در آنوقت مکاتب رسمی دولتی در آن منطقه وجود نداشت، اما تعلیمات دینی در مساجد بصورت عنعنوی جریان داشت و او دروسش را در همین مدارس تا سنین جوانی دنبال نمود. محمدر رسول فگار از همان اوان فرزند باهوش، باادب و صداقتکار خانواده اش بود. داشتن ذکاوت عالی و علاقه فراوانش به درس و تعلیم باعث گردید تا راهش را از سایر اطفال و نوجوانان همسن و سالش جدا نماید و به فراگیری دانش بپردازد. او نزد استادان گرامی اش مخصوصاً استادانی چون آخند صاحب ملا حبیب الله، آخند صاحب ملا یار محمد، آخند صاحب ملا محمد یحیی (برادر بزرگ شان)، مولوی صاحب ملا محمد اکبر و ربین و مولوی صاحب ملا عبداله ساغری که همه شان زاهد و پرهیزگار و عالم و عارف بودند، کسب تحصیل نمود. از کتب دری شروع تا کتب عربی، علم فقه، صرف، نحو، تفاسیر، عقاید، احادیث و منق و حکمت را نزد همین استادان خویش به انجام رسانید. و در نتیجه موصوف منجیب جوان نیرومند و برومند و باکمال خانواده اش وارد زنده گی اجتماعی محیط و منطقه خود گردید. از جانب دیگر خواص زنی و استعداد خدادادش از همان آغاز باعث گردید تا تمایل و ذوق خاصی را به سرایش برخی بیات و رباعیات از خود نشان دهد و در آن هنگام حقیر تخلص مینمود. اما در سن چهارده سالگی شخص منور و دستارسیاهی را بخواب می بیند که در پشت سرش ایستاده و برایش میگوید بعد از این تخلص تو "فگار" است. تا اینکه بعد از چندین سال که جناب میر سید عبدالباقی مشهور به حاجی آغا را می بیند، درمی یابد که این همان شخص است که در خواب دیده بود.

در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی برای اولین بار در مربوطات غور که در آنوقت مربوط ولایت هرات بود، به تعداد چهار مکتب رسمی تاسیس و شروع به فعالیت نمودند. در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی، محمد رسول فگار رسماً بحیث معلم در مکتب تکاب اشتن تولک مقرر گردید. از آن به بعد بحیث معلم و سر معلم در مکاتب ساغر، مرکز نیوره، لیسه یخن علیا و لیسه صاحبی صاحب پسایند مربوط غور اجرای وظیفه نمودند.

علاقه مندی فراوان وی به ایجاد محیط مناسب برای تربیه اولاد وطن، موجب گردید تا به افتتاح مکاتب یخن سفلی، نیلی و چهاردر در نیوره و مکتب لکه مزار در چغچران و مکتب آخری در ساغراقدام نماید و به تنظیم امور عمارت تعمیر هی لیسه صاحبی صاحب در قریه کاکری پسایند، لیسه یخن علیا در نیوره و مکتب لکه مزار در چغچران همت گمارد.

او مدت سی و شش سال را در معارف به حبث معلم و کثراً سر معلم، با وجدان پاک و بی الایش اجرای وظیفه نمود و از جمله اولین معلمانی بود که با تاسیس نخستین مکاتب رسمی در غور به خدمت تربیه فرزندان وطن قرار گرفت و بیرق علم و دانش معاصر را در برخی از دورترین و تاریکترین مناطق کوهستانی غور برافراشت. در طول سالهای انجام وظایف صادقانه اش به دریافت نشانهای رستین، صداقت و پوهنه حکومت وقت موفق گردید. از برکت تربیه و تدریس سالم وی، بسا جوانان و مردان صالح، فاضل و عالم و وطن دوست تقدیم جامعه گردیدند.

این هم یکی از نمونه اشعارشان:

در مذهب ربا

بنده گی با طیلسان و جبه و دستار نیست
طاعت حق نیز باحرف بی از کردار نیست
هست با زهد ریایی عجب و کبر و هم حسد
رفتن راه خدا با این همه پندار نیست
خرقه پوشی ها کجا باشد نشان راه حق
خرقه ها دیدم به ظاهر کمتر از زناار نیست
خوردن بسیار گرچه کار حیوان است بس
لیک کم خوردن به چشم خلق بدتر کار نیست
گر چه برگفتن دلت را میکند تاریک و تار
لب به چشم خلق اگر بندی کم از گفتار نیست
در کنار کعبه فکرت گر بود تعریف خلق
خانه بهتر دل اگر غافل ز ذکر یار نیست
مال و جانرا گرهمه مصروف خلقان کرده ای
خالصاً لله نباشد ذره در کار نیست
گر همه شبها مراقب وار رو در قبله ای
دل به غفلت گر بود سود از شبان تار نیست
طاعت راه خدا را کی تواند هر خسیس
جای حب اوتعالی بر دل مکار نیست
خالی از فضل و کمال و دانش نور بصر
ببعل بی زهدو تقوا کس چون این افکار نیست
گر سلوک راه مردان خدا جویی "فکار"
رهنمایت غیر ال احمد مختار نیست

استاد فگار، بعضی اوقات در اجتماع های مردم به تبلیغ راه حق می پرداخت و در حل خیراندیشانه قضایا و جنجالهای عاید در بین اهالی و اقوام محیط و منطقه خویش شهرت زیاد داشت. او مردی بود که سرمشق زنده گی اش را عدالت، انصاف و امانتداری تشکیل میداد.

موصوف در زمان لشکرکشی قشون سرخ در افغانستان از همان آغاز با قلم و سخن به جهاد پرداخت. به هیچ گروه، تنظیم و سازمان سیاسی وابستگی نداشت. وی شاعر و نویسنده و ارسته، بافتاعت، شکیب، بادبان، متواضع و متوکل به الله جل و جلاله بود. در مقابل همه مصایب و الام چون کوهی از صبر، پایداری و استواری داشت.

در آوان به قدرت رسیدن مجاهدین در افغانستان، نویسنده برای گروه های مخالف و درگیر در جنگهای داخلی چنین توصیه میکند:

"ای هموطنان! به عوض سنگرهای اولاد ضحاک ماردونس و دوره پرفتن جنگیز و تیمورلنگ؛ زمینهای زراعتی، چاه های آب، کاریزها، کانالها و بندهای آبگردان خود را احیا کنید؛ به عوض به کاربردن تفنگ و راکت و توپ و بمب، کتاب و قلم را بدست گیرید و خود و فرزندان خویش را به نور معرفت بینا سازید. به جای بغض و کینه، بدبینی ها و دشمنی ها، رشته محبت و دوستی و اتفاق و اتحاد را در دل جا دهید. به عوض انسداد راه ها، راه های ترقی تجارت، صنعت و تخنیک را به روی مردم کشور بکشایید. به زخمهای معلولین و معیوبین مرهم گذارید؛ مریضان را عبادت و تداوی کنید؛ خرابه های وطن را اعمار و ویرانه های آنرا آباد سازید؛ به یاد شهدای گنگون کفن هر سال مجالس دعا و ختم قرآن برپا کنید و خدا نکند که از این بیشتر وطن ما ویران شود و میدا که آن همه جانبازیها و قربانیها به هدر رود."

از تألیفات موصوف شش رساله منظوم و ممتوز بنامهای: اخلاق البشر، معرفت النفس، حالات محمد صلی الله و علیه وسلم در کودکی، راحت القلوب، تأدیب الفکار و گلزار سادات را میتوان نام برد. این مجموعه در سال ۱۳۸۹ در ۴۷۵ صفحه به زیور چاپ آراسته و نشر گردید.

استاد محمد رسول فگار در نهم حمل ۱۳۷۴ هجری شمسی به عمر هفتاد و شش ساله گی جهان فانی را وداع گفت و به جوار رحمان شتافت. روحش شاد و مدفنش روضه رضوان باد! آمین.

به بیستتواز بهار فصل طراوت

خبرین بار

سخنم

را از حدیثی سرور کائنات

محمد مصطفی (ص) به آغاز میگيرم :

عن انس بن مالک رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال :
(إن قامت الساعة و فی یسأ أحدکم فسبیله فان استطاع أن لا تقوم حتی یغمرها فلیغمرها) از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: اگر قیامت بر پا شد و در دست یکی از شما نهالی بود، اگر کمی پیش از قیامت توانست آن را بکارد، باید بکارد! و در جایی دیگر فرمودند: هر کس درختی بنشانند و به ثمر بنشینند، خدا به اندازه ای که میوه از آن فراهم آید به او پاداش می دهد.

بله! دوران طبیعت بصورت متناوب و موزون در گردش است، برای زنده جانها این دوران از مراحل مختلف می آموزاند که در کدام مرحله، کدام استفاده را باید بردو در کدام وقت چگونه می توان زندگی را تغییر داد؟ خیلی زیباست اگر همه انسانها عمیقاً فکر کنند که با چه رسالتی یا به عرصه زندگی نهادهند و چه باید انجام دهند، اما شرایط نهموار کنونی که سرمایه یا سیطره سرمایه اندوزی پیش چشم بعضی انسانها را پرده انداخته نمی توانند همان وظیفه اصلی انسان بودن را به منوالیکه لازم است انجام دهند، لهذا در این روند دست بکار های دیگری می زند که حادثه می آفرینند، خرابی ایجاد می کنند و طبیعت را بسوی سوق میدهند که سبب رکود حیات دیگران می شوند.

روزی حرف مافراسیدن فصل زیبایی بهار است، این فصل وسیله می شود که زندگی را از نوبه آغاز گرفت، همه زنده جانها چه حیوان، نبات و آسمان روح تازه میگیرند و برای پیشبرد حیات شان به جد و جهد می پردازند، عده ی به ساختار لانه و کاشانه، تعدادی به کشت و کار برای بقای خود و دیگران مصروف شده و تعدادی هم به ساختار عمومی محیط تلاش می نمایند، داریم شخصیت های که جهانی فکر می کنند، اندیشه وسیع برای ده ها سال بعد داشته، بهر منوالی که می توانند برای بهبود محیط شان قد علم می کنند، دشت های خاره را به گلزار تبدیل می نمایند، نهالی را به امید و آرزوی درخت شدن غرس نموده زمینه نشو و نموی آنرا فراهم می سازد، مانند یک پدر که طفلش را تربیه می نماید به نهال مذکور رسیدگی داشته او را از گزند حوادث طبیعی باز میدارد تا این درخت سبب شود هوای تازه ی را به مشام هموطنش برساند.

اما اسفا! دیده شده تعداد بر خلاف شعوری یا غیر شعوری به تخریب طبیعت می پردازند، خود آگاه یا ناخود آگاه باغ را ویران، خانه و یا دیگر ساختمانی را که در هماتجا لزومی ندارد اعمار می نمایند، که این وضع سبب شده تا خانه بلند برود و طراوت طبیعت موج قهقراپی اش را دنبال نماید.

درخت شاندن و یا نهال شانی و جایب انسانی است که حداقل در فصل معینه آن یکی دو نهال در حریم خانه، شهر و جای که انسانها امرای حیات می کنند غرس نمایند، فضای محیط خود را دگرگون ساخته، از سبزی، طراوت و یا میوه ی آندیگران را بهره مند سازند یکی از علمای جید کشور ما در شاروالی کابل گفت:
اسلام دین پاکیزگی است، آنرا جزء ایمان میداند، در یکی از آیات قرآن آمده که « در آن قریه اشخاصی هستند که دوست دارند پاکتر باشند» آیت متبرکه تنها به پاک لباس نه، بلکه هدف از این آیت شریف پاکي منازل، پاکي شهر و محیط زیست انسان است.

درسوره اسراء آیه دوم آمده است: ما شب و روز را نشانه (توحید عظمت خود) قراردادیم، سپس نشانه شب را محو کردیم و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم تا در (پرتوان) فضل پروردگار نا ترا بطلاید (و به تلاش زندگی برخیزید)

از آیه متبرکه استنباط میگردد که فصل بهار، فصل تجدید قوا، سعی و کوشش برای ادامه زندگی بهتر و خوب تر است، هر انسان وظیفه دارد از هوای گوارای بهار، از زمینکه خداوند آنرا توسط باران و برف در زمستان مرطوب و برای کشت و زراعت مساعد ساخته استفاده عظمی نموده، برای سر سبزی و شادابی آن قد علم نماید.
حافظ گفت: درخت دوستی بنشان که کام دل ببار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بیشمار آرد پس اگر ما دقت نمائیم بهترین اکسیجن را زمانی میگیریم که در اطراف مان درختان سر سبز، در منازل ما گل و گیاهان معطر، در کوچه و بازار مانهاله های خوب و زبستی را داشته باشیم، می گویند! با امکانات اندک، می توان اهداف بزرگی را برآورده ساخت، یالته خواننده عزیز یا غرس دو سه نهال خودو هموطن خود راز هوای گوارا بهره مند ساز.

تحریر خیال

بانوی خراسان

کریمه طلوع

تا صدایم میکنی درخویش جاری می شوم
تیکه ابری پر زباران بهاری می شوم
میروم از خود رها وبی ریا در نبض باغ
ریترو حافظ ایاهنگنار می شوم
دوبهدوناز و بنفشه یکبه یک دور و برم
باشقایقها یعاشق مستزار می شوم
ماه مغشوشتماشایشنا می میشود
موجدریا میحریفیقرار می شوم
شب نمپا کوز لالمبوسهمیخشم بهیاس
نرگسمحبوبهیشبر اخمار می شوم
بانو میهد خراسانم که با جادو میهر
مرهمیبر رویا هز خمکار می شوم
چشمه یابحیا تمدر مسیر زندگی
کشتانگور و فارا آبیار می شوم

اتفاق

غزلی از حبیب الله سرود
روزی که زهر گشت هوایت به کام من
با آن وداع تلخ تو در وقت شام من
روزی که عاشقت به دلش سنگ می گذاشت
سنگ شکست سخت خیالات خام من
روزی که روز آخر یک اتفاق بود!
یک اتفاق مسخره تر از تمام من
محصول عشق و رابطه مان، آه شد فقط!
آهی که گند عشق زند در مشام من
این بار طرح شوم کسی را که ریختی
رفتی و ریخت بر سر من سقف و بام من
حالا که رفته ای، تو ز من نام هم نبر
آزرده می شود بخدا جان نام من

بهتر است لب بسته مانع

سید محمد رفیق نادم

می نشاید تانویسم آنچه دارم در عیان
هسته مغزم تهی گردیده از رمز و بیان
از من و این چنته خالی بجز وهم و خیال
چیز دیگر نیست جانم تادهم شرح عیان
زین سبب شرمنده ام در نزد ارباب کمال
بهتر است لب بسته مانم تا گشایم من دهان
چون نباشد مغز و معنی درد سر دادن چرا
عالمی را از بروز جمله کردن سرگران
گرسخن را منفعت نبود خموشی بهتر است
اهل دانش کی گشاید بی اثر لب در بیان
آنچه دارم در حقیقت قابل گفتار نیست
گر متاعت کاسد است پس بسته کن درب دکان
ایکه از گفتار من جز لفظ بی معنی مجوی
این بس است تاملت گپ از من بماند در زمان
چیز دانان گرمیزان خرد سنجد سخن
نادما صد بار باید گفت یارب الامان

یاد باری از افکار در تختی

یادبادشاه شهاب الدین آن سلطان غور
مرحبا بردانش و برهمت مردان غور
مردخیزاست، باستانی، غور از تاریخها
آن منار جام باشد شاهد دوران غور
مسجد جامع مزین شد برین شهر هرات
شد منقش یعنی بردست هنر مندان غور
یوغ استعمار دشمن را زدند بر پشت پا
قهرمانان وطن بودند در میدان غور
مرکز پر علم و دانش مرجع علم و هنر
ثبت شد بر صفحه ی تاریخ و بر عنوان غور
بر سیاست می توانند عالمی تسخیر کرد
هیچ نیروی نگرداند رهی طوفان غور
آفرید حماسه هابر کشور ما غوریان
صلح آزادی بود کوشش و آرمان غور
بر قلم هر گیز نگنجد گفته ی من اندکی
عزم تانست وارثی امروز چون شاهان غور
از بزرگی کم نگردهد مرحمت بر عاجزان
از نظر از لطف بر افکار سرگردان غور

که علاوه بر عنصر مادی نفخه الهی «روح» در ترکیب او بکار رفته است علی الحساب مسجود گر و بیان و فرشتگان قرار گرفته و همه از طرف خالق توانا مأموریت یافته اند تا در برابر او سر تعظیم فرود آورند و در بدو آفرینش بزرگترین امتیاز یعنی علم نصیب او گردید. قرآن انسان را به معنای واقعی شناخته و تعریف کامل مطابق واقع صد در صد صحیح از او بدست داده است قرآن انسان را موجودی میداند دو بعدی مرکب از روح و ماده و بهر دو بعد انسان توجه مینماید زیرا اگر بعد روحی تنها در نظر گرفته شود منجر میشود به رهبانیت و کناره گیری از اجتماع و عدم توجه به مسائل زندگی که از نظر اسلام ناپسند و ناجائز است. زیرا زندگی در اجتماع موافق فطرت انسان است که انشاءالله در ادامه ی مقاله در ارتباط با انسان و اجتماع و عدالت اجتماعی زیاد تر بحث میکنیم و همچنین زندگی رهبانی نظم جامعه را مختل نموده و جامعه از ترقی و پیشرفت باز می ماند و اگر تنها بعد مادی انسان در نظر گرفته شود وبه بعد معنوی و روحی او توجه نشود فساد اخلاقی تا برابری و بی عدالتی در اجتماع، ترویج ولذت های مادی انسان را از جاده ی مستقیم فطرت انسانی منحرف می نماید.

لذا انسان از دیدگاه قرآن دارای دو عنصر مادی و روحی بوده و در عین حال بالفطره اجتماعی است زیرا انسان در فراهم آوردن ضروریات زندگی به بنی نوع خودش احتیاج دارد و به تنهایی قادر به ادامه حیات و تولید مثل نیست از اینرو قرآن در موارد خطاب به عموم انسانیت و با عموم مسلمانها کلمات جمع از قبیل «انتم، کم، یا ایها الناس، یا ایهاالذین آمنوا» را بکار برده است. حضرت رسول خدا (ص) در ارتباط به این واقعیت میفرماید: «المومن للمؤمن کالینبان یشد بعضه بعضا و شبک بین اصابعه» متفق علیه - مؤمن برای مؤمن مانند یک بناء مستحکم است

درباره ی انسان دیدگاه های متفاوت و گوناگون وجود دارد. هر مکتب به تناسب معرفت و شناختی که از انسان این گل سرسید عالم اسکان دارد درباره ی او قضاوت میکند.

گروهی انسان را موجود میمون تبار دانسته و انسانرا دارای ماهیت مستقل و جدا از خانواده ی میمون «پوزینه ها» میدانند این اندیشه «داروینسم» است انسان را بصورت یک پوزینه ی تکامل یافته به تصویر میکشد و فقط بعد حیوانی اش را دیده است. برخی حقیقت انسانرا مجموعه ی از قواء شهوانی واز همه مهمتر شهوت جنسی میدانند برای انسان حقیقی جزمشتی از شهوت اثبات نمیکند. این عقیده (فروید) به اصطلاح روان شناس یهودی است او هم حقیقت انسان را مسخ نموده فقط انسان را حیوان شهوانی معرفی میکند. بعضی انسان را ترکیبی از عناصر مادی میدانند و عقیده دارند که جزء از ماده چیزی دیگری در ماهیت و حقیقت انسان بکار نرفته است از دید اینها انسان هم مانند حیوانات دارای نیازهای مادی بوده و به معنویت و اخلاق نیازی ندارد این عقیده مکتب «ماتریالیسم» است این مکاتب که ظاهراً از یکدیگر جدا بوده و تفاوت دارند اما در نهایت و نقطه آخر بهم می پیوندند و همه از یک عینک انسان را تماشا میکنند و هدف اصلی شان ادغام کردن انسان در صنف حیوانات است تا فضائل انسانی و بعد معنوی و عنصر روحی و ارزشمند انسان را از او گرفته و ارتکاب رزائل اخلاقی را برای او زمینه سازی کنند لذا غیرعاقلاته بلکه جاهلانه درباره انسان قضاوت میکنند واز جمله میگویند که انسان حیوان مادی بیش نیست همانطوریکه حیوانات دیگر در مسائل اخلاقی و روابط جنسی محدودیت نداشته و احتیاج به قید ازدواج شرعی و قانونی ندارند انسان هم ندارد، اینها از چهره زیبای انسان چه تصویر زشت و نا زیبا ترسیم میکنند.

اما اسلام چهره ی زیبای انسان را در آئینه از کرامت به تصویر میکشد قرآن مجید میگوید به تحقیق که ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم. سوره اسراء آیه ۷۰. و صورت این موجود مکرم را یا هانی از عظمت و بزرگواری که بیان گر امتیاز ذاتی اوست محاط گردانیده است.

از قرآن بشنوبم - چون او یعنی انسان را درست و برابری نمودم و از روح خودم در او دمیدم پس بیفتید «خطاب به ملائکه است» در برابر او سجده کنان. سوره حجر آیه ۲۹ در اندیشه قرآن انسان موجودی هست



که بعضی بعضی دیگر را استحکام ببخشند و انگشتان هر دو دست خود را در هم داخل نموده و شبکه کرد. این حدیث متفق علیه است. و در حدیث دیگری می فرماید «مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا اشتكى منه عضوا تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى» متفق علیه مثل مؤمنین در دوستی و مهربانی و عطف و شکر با یکدیگر مانند جسدی است که اگر یک عضو از آن مریض شود دیگر اعضای جسد برای آن عضو نارامی نموده و بی خواب میشود و همچنان میفرماید: «لا رهبانیه فی الاسلام» گوشه گیری از اجتماع در اسلام جایز نیست. در نتیجه با این مسئله که انسان موجودی دو بعدی بوده و فطرتا اجتماعی است یقین حاصل نمودیم. این موجود اجتماعی دارای غرائز طبیعی میباشد مانند غریزه حب ذات، غریزه افزون طلبی در جاه و قدرت، غریزه حب مال، غریزه جنسی و غیره. اگر این غریزه ها تعدیل نشوند و خواسته های این غریزه ها محدود نشود در جامعه حق شکنی ها، بیعدالتی ها و ظلم و ستم ها رخ داده و جامعه را به فروپاشی و اختلال دچار مینماید بدین منظور قوانین اجتماعی وضع گردیده است و همه مکتب ها و اندیشه ها با داشتن قوانین اجتماعی دم از عدالت اجتماعی میزنند با این اشعار زیبا میخواهند که مردم را به مکتب خود جلب نمایند. اما قوانین موضوعه بشری اگر از دین الهام نگردد نمیتواند عدالت اجتماعی کامل عیار را پیاده کند.

زیرا علم بشر محدود بوده و با داشتن غرائز حب ذات و افزون طلبی و گرایش به نزاد و زبان و منطقه و طبقه عدالت را کاملاً نمیتواند مراعات نمایند هر چند که عدالت پیشه باشد. عدالت اجتماعی کامل عیار و صد فیصد را در قوانین قرآن میابیم. زیرا واضع این قوانین خدای توانا میباشد که همه مردم در پیشگاه او برابرند و کسی را بر کسی برتری نیست مگر به تقوی قرآن می فرماید - ای مردم ما شما را از یک مرد وزن آفریدیم و شما را به قبائل مختلف تقسیم نموده ایم تا شناخته شوید تعلق به کدام قبیله مایه برتری نیست بلکه مایه برتری تقوی است. از دیدگاه اسلام همه مردم در حقوق انسانی و اجتماعی مساوی اند. حضرت رسول خدا می فرمایند: «یا ایها الناس ان ربکم واحد لا فضل لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی ولا لا سود علی الاحمر ولا للاحمر علی الاسود الا بالتقوی» ای مردم بدانید که خالق همه ی شما یکی است عربی را بر عجمی و عجمی را بر عربی، سیاه پوست را بر سرخ پوست، سرخ پوست را بر سیاه پوست فضیلت و برتری نیست بلکه تقوی دلیل برتری فردی برد دیگری میشود. در منطق قرآن عدالت مطلوب و همه کس ملزم به عدالت میباشد.

قرآن میگوید: «و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل» چون در میان مردم فیصله و حکمی صادر نمودید بعدالت حکم کنید. در این آیه قرآن پیروانش را به انصاف و عدالت امر میکند اگر چه به ضرر خود شخص و پدر و مادرش و اقربایش باشد.

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوائین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم اوالوالدین و الاقربین» ای کسانی که ایمان آورده اید با عدل و انصاف رفتار کنید و برای خود گواهی دهید اگر به ضرر خودتان و یا پدر و مادر شما و یا خویشاوندان شما باشد. اسلام از این هم فراتر رفته به مسلمانان امر میکند تا در برابر دشمنان هم عدالت کنند باز هم نوای قرآن را میشنویم «ولا یجرمنکم شتان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب لالتقوی» دشمنی با گروهی شما را وادار به ترک عدالت نکند عدالت کنید زیرا عدالت به تقوی نزدیک تر است.

سیحان الله چه قانونی میتواند مثل اسلام طرفدار عدالت باشد که پیروانش را به عدالت و عدم خبانت امر میکند حتی در برابر دشمنان همانگونه که روشن است شعار خالی که در عمل پیاده نشود دردی را دوا نمیکند هر چه زیبا و فریبنده باشد آنچه مشکل را حل میکند عمل است. همه مکتب ها و اندیشه ها شعارشان عدالت اجتماعی است اما اگر در عمل پیاده نشود مشکل پابرجاست از این بیشتر مقدمه چینی نمیکنیم و به اصل مطلب میپردازیم و عدالت اجتماعی در اسلام را تحت نوشتار میگیریم و با استناد به نصوص دینی عدالت اجتماعی اسلام را به خوانندگان عرضه میکنیم. اجتماع از ملیت های مختلف و ملیت های مختلف از قبیل خانواده ها و خانواده ها از افراد تشکیل میشود و معمولاً کسانی که در اجتماع وجود دارد که به برتری جونی و قدرت طلبی میخواهد حق دیگران را ضایع کند یگانه راهی که میتواند از حق شکنی این افراد جلوگیری کند عدالت اجتماعی است. رعایت عدالت اجتماعی و استحکام اخوت اسلامی و انسان دوستی و حفظ کرامت انسانی و توقیر بزرگان و ترحم به اطفال و کوچک ها و دست گیری از بینوایان و اداء حق دیگران و رعایت حق استفاده از امکانات خدادادی برای همه و پرهیز از ضیاع حق دیگران و اجتناب از ضرر رسانیدن به دیگران و دفاع از مظلومین و صدور فیصله ها بر سبای حق و غیره موارد عمده ی عدالت اجتماعی به حساب می آیند که در ادامه ی بحث در حد یک مقاله به تشریح مختصر موارد عدالت اجتماعی میپردازیم. ادامه دارد.....

شاخص های عمده امپراطوری غوری ها

مشهور ترین سلاطین غوری:

- ۱- امیر شنسب غوری: (۳۶ هجری) اولین شخص بود که از شرق زمین به دین اسلام مشرف شد.
- ۲- امیر فولاد غوری: (۱۳۰ هجری) این بزرگ مردوفادار با خاندان نبوت و اسلام با تمرد از اموی ها که به خاندان نبوت اهانت روا میداشت دوشا دوشابو مسلم خراسانی به سرنگونی اموی ها و بقدرت رسانیدن عباسی ها نقش عمده و اساسی داشت.
- ۳- امیر بنجی نهران: (۱۷۰ هجری) مقارن هارون الرشید، سلطان سوم غوری هاطی یک سفر به بغداد به منظور حل منازعه سلطنت غوری ها از هارون الرشید خلیفه عباسی عهد ولوا گرفت و لقب قسیم امیر المومنین را از سوی خلیفه کسب کرد.
- ۴- ملک انجال قطب الدین
- ۵- سلطان علاءالدین غوری: (۵۰۳ الی ۵۵۱ هجری)
- ۶- ملک فخرالدین مسعود: (۵۵۰ هجری) محل سلطنت با میان
- ۷- سلطان غیاث الدین غوری: مکمل امپراطور جوان و نوتاسیس، بر مرد بی مثال که به سلطه غزنویان، سلجوقیان، طاهریان خط بطلان گذاشت، همه را مسخر خویش گردانید، امپراطوری بزرگ و مقتدری را در هند، خراسان و ماورالنهر بوجود آورد، دو مرتبه از طرف دو خلیفه بغداد بیافت تحایف بزرگ دست یافت. زمانی که به زیارت بیت الله الحرام رفت والی مکه مکرمه تا بانزده کیلو متری به استقبال و پذیرایی آن رفت.
- ۸- سلطان شهاب الدین غوری: سلطان معزالدین مشهور یا ملقب به شهاب الدین فاتح هندوستان.
- ۹- ملک الغازی اختیار الدین محمد بختیار خلجی
- ۱۰- رضیه علیا (سلطان رضیه شهنشاه درهند)
- ۱۱- ملک ضیاءالدین: اولین کسی بود که مادرش را زیارت بیت الله شریف برد، در مکه خانقاه ها اعمار کرد و آنها را تا چند سال تمویل نمود، مادر ملک ضیاءالدین بعد از مراجعت بنام ملکه حاجی شهرت یافت که در نوع خود کار بی نظیر بوده است. (در آن زمان و در فرهنگ که در آن عصر رایج بود).

درباره ابهت، عظمت و دور درخشان غوری ها تاریخ نگاران و دانشمندان عرب، فرانسه، انگلیس، ترک، امریکا، افغانستان و غیره اضافه از (۱۶۵) کتاب، جزوه و اثر نوشته اند که هر کدام به نوبه ی خود معرف دوره پر شکوه امپراطوری غوری ها در عرصه های اسلامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می باشد، کتاب «امپراطوری غوری ها» مجموعه ی می باشد که از جواهر تواریخ ثقه و با اعتبار از طرف دانشمندان و نویسندگان شهر کشور گلچین گردیده بسیار مهم، با ارزش، مستند و درخور تحسین است، کسانی که علاقمند به شناخت دقیق ادوار غوری ها را دارند لازم است تا آنرا مطالعه نمایند. توجه فرمانبیده شاخص های عمده امپراطوری غوری ها از قبیل پذیرش اسلام و نشر آن، معرفی شهر ترین حکمرانان غور که مدت نهصد و بیست سال و اندی از حکومت های محلی گرفته تا امپراطوری شان در سرزمین هند، خراسان و ماورالنهر، ترویج و آموزش علوم مختلفه توسط برجسته ترین علمای عصر در مدارس متعدد، معرفی فضات نخیه و معروف، زبانهای مشهور و نامدار آنده های تاریخی، قلاع مشهور و مستحکم.

پذیرش اسلام و نشر آن:

در سال ۳۶ هجری قمری امیر شنسب جد اعلی غوری های و غوری تارها که اکنون به ده شاخه یک درخت معروف می باشند، اولین شخص که بویای راه حق و عدالت بود بدست مبارک حضرت علی کرام الله وجهه خلیفه چهارم اسلام به دین نجات بخش محمدی مشرف گردید و در سرزمین شرق قبل از آن هیچ کس این سعادت عظمی را نصیب نشده بود و از سوی خلیفه ی اسلام لوا و فرمان دریافت کرد که عالی ترین افتخار در سلاطین غور و غوری تبار ها می باشد، اعمار مساجد، خانقاه ها، مدارس و کتابخانه هادر سرزمین مفتوحه شاهان غور امر لازمی و حتمی بود که مبین علاقمندی خاص شانرا در امر اسلام و مسلمین نشان میداد.

سلطین غور بر مبنای دین نجات بخش اسلام حکومت های خویشرا پایه ریزی می نمودند تمام غم و هم شان به گستردگی دین اسلام و فراگیر علوم بخصوص علوم اسلامی بود، بهترین و نخبه ترین علما و دانشمندان را جلب و جذب می نمودند، مشهور ترین آنها عبارت بودند از:

- ۱- ملک الکلام امام فخر رازی سر پرست و کنترل کننده مدرسه غیاثیه هرات
- ۲- ابوالعباس فضل لوگری
- ۳- حکیم ضیالدین هروی
- ۴- بهالدین سروری
- ۵- اثیرالدین سمرقندی
- ۶- فخرالدین مبارک شاه
- ۷- سید کمال الدین ترمذی

برای تحقق عدالت اجتماعی قضات ذیل هر یک :

- ۱- قاضی القضاة قاضی سراج الدین عثمان پدراقاضی منہاج السراج
- ۲- قاضی القضاة منہاج السراج صاحب طبقات ناصری
- ۳- قاضی القضاة فخرالدین عبدالعزیز کوفی
- ۴- قاضی حمیدالدین
- ۵- قاضی مجدالدین قدوه تولکی
- ۶- قاضی سید کمال ترمذی
- ۷- قاضی شیخ الاسلام و ملک العلماء جلال الدین وده ها تن دیگر

مشهور ترین مدارس و مراکز دیگر

- ۱- مدرسه غیاثیه جنب مسجد جامع بزرگ هرات
- ۲- مدرسه با میان
- ۳- مدرسه سرحوض در سیستان
- ۴- مدرسه اخین در غرجستان
- ۵- مدرسه ساء مشہد در ولایت بادغیس
- ۶- مدرسه معزی در دهلی
- ۷- مدرسه فیروزی (فیروزه) در ارچه متان هند
- ۸- و ده ها دیگر

شاخص های دیگر امپراطوری غوری هادر شماره هفتم ماهنامه سنسبانیه به نشر خواهد رسید.

یادداشت ماهنامه

عزیزان خواننده، با تمام احترام که به فرد فرد وطن است، افتخار داریم که امروز صدای شما از طریق همین ماهنامه که هر چند از نظر کمیت کم برگ است، به گوش تمام هموطنان برساند، هویت غوری بودن و هویت و ایست پدران تان را بار دیگر در جرعه زمان انعکاس دهد، مهم نخواهد بود که کدام شخص سلطان و کدام شخصیت در رده های مردمی زندگی کرده است و شهامت و غیرتی از خود در طرد و رفع دشمن کرده باشد در نزد همگان قابل احترام است باینکه به معرفی انانی بپردازیم که به نحوی از انحا در خدمت جامعه بوده، اصلیت غوری داشته و یا اکنون در همین منوال بسر می برد، توجه مزید شما افتخار ماست، رسانه های تانرا غنامند

خردوش مؤثر در بازسازی حافظه

از نظر روانشناسی رعایت مواد ذیل در باز سازی حافظه رول اثر بخش دارد :

- کيله بخوردید زیرا کيله بهترین دوست حافظه است: ویتامین بی بهترین تغذیه حافظه است و کيله دارای این منبع غنی می باشد.

- مهربانی با خویشان: انجام کارهای مورد علاقه مانند خریدن یک شاخه گل، کتاب رومان، ملاقات دوستان قدیمی و در زمان کنونی ارتباطات انتر نیسی از طریق اسکایپ، فیس بوک و ایمل باعث افزایش ترشح هورمون " دوپامین " می شود که احساس خوبی را در فرد به وجود می آورد و این افزایش تاثیر مثبتی بر سلسله اعصاب و آن بخش از مغز که مسئول حافظه است می گذارد.

- قدم بزنید: زنان یا مردانی که به طور مرتب قدم می زنند بسیار کمتر دچار فراموشی می شوند. چرا؟ تحقیقات نشان داده است که فعانیت، ارتباط مغزی را در بخشی که ذهن مسوول حافظه است گسترش می دهد.

- خواب به موقع: یک استراحت خوب مغز می تواند اطلاعات بیشتر و بهتری را به حافظه شما باز گرداند تا مغزی که تمام روز را بدون استراحت گذرانده باشد .

- بیشتر به خودتان برسید: تحقیقات نشان می دهد افرادی که رژیم های غذایی بسیار کم کالوری در برنامه روزانه خود دارند نه تنها پروسه اطلاع رسانی را بسیار کند انجام می دهند، بلکه از دیگر افراد هم سن و سال خود که این رژیم را ندارند نیز کمتر قادر به استفاده از حافظه خود می باشند. لذا به فکر خود باشید و رژیم های غیر موجه را فراموش کنید.

- خوردن قند و شکر مصنوعی را کاهش دهید: این امر ممکن است در کاهش وزن به شما کمک کند اما نوشیدن بیش از یک یا دو نوشیدنی رژیمی در طول روز حافظه دراز مدت شما را تخریب می کند. خویشبخانه تاثیرات منفی این مسئله دائمی نیست و شما به راحتی می توانید با قطع مصرف شکرینشی های مصنوعی مجددا حافظه خود را اصلاح کنید، ميوه جات خشک نازه غذائیت بیشتر نسبت به شکرینی های مصنوعی دارد.

جرایم اخلاقی از دیدگاه اسلام

شجاع الدین مینی

من گفتم ای رسول خدایم بار خدای من چنین و چنان گفتید، اما در سخن زدن با او نرم بودید، پیامبر فرمود:

ترجمه: «ای عایشه! بدترین انسانها کسی است که مردم بخاطر پرهیز از بدیو بد زبانی او پورا ترک کنند و یا به او چیزی نگویند»

براستی از حدیث مبارک پیامبر بزرگ اسلام چنین استنباط می‌گردد که با آن‌یکه زبان بد دارند، در غیاب دیگران به بد گفتن شان می‌پردازند، با ملامت و ذکر خوبی‌های دیگران صحبت گردد، تا شخص که به بدی و بدگویی عادت دارد متوجه عملش گردیده و خود متوجه گفتار و کردارش باشد، که هرچه انجام داده مخالف شرع شریف بوده و خلاف اوامر الهی است، نگاه به اصلاح خویش می‌پردازد.

با تأسف غیبت کردن در جامعه امروزی به یک فرهنگ بدل شده، از کوچکترین موضوع بزرگترین حادثه ایجاد می‌گردد، مسائل مشکلات است که با مذاکره و مفاهمه حل و فصل می‌گردد، اما بجای آنکه ما متوجه شویم که چگونه بیک مشکل رسیدگی نماییم طرف را مورد غیبت و اهانت قرار میدهیم. اصلاً فکر می‌کنیم که ما بالای یک موضوع کوچک اختلاف نظر داریم که بدون وساطت و یا با میانجیگری شخص یا افراد دیگر می‌توانیم آنرا حل کنیم، می‌رویم طرف هار زیر سوال دادیم و از ایشان شکایت و غیبت می‌نماییم، این گونه برخورد سبب می‌شود تا با استفاده از فرصت بعضی استفاده جویان نیز در این موارد سهمیم شده و نزاعی را در بین ما ایجاد کنند که حل آن بدسوازی انجامد، لذا اگر هر انسان متوجه شود که چه مشکل دارد و چگونه برای حل مشکل عمل نماید بزودی و به خوبی می‌تواند مشکل خویش را حل نماید. هرگاه بدون آنکه تحلیلی از سرباط زمان و مکان و جو جاری در جامعه داشته باشد به سقاقت دیگران بپردازند نه آنکه موفق بحل مشکل می‌شود، بلکه در پیچیدگی و التوای آن بیشتر عمل می‌کند.

و یا فرار گرفتن در یک مقامو منصب دنیایی از انسانهای دیگر بالاتر و برتری‌بیندو انتظار داشته باشد که دیگران به وی احترام بگذرانند و او خود را مکلف به احترام آنان نداند، این حالت کبر است، زیرا دلیل‌تری یک انسان بر انسان دیگر جز تقوی نیست و تقوای انسان را، کسی جز خدا نمی‌داند و خداوند متعال به تقوی انسان در جهان دیگر پاداش می‌دهد در این دنیا؛ بنا براین اگر کسی احساس کرد که تقوا دارد و باید مورد احترام بیشتر قرار گیرد، همین تصور او بیانگر عدم تقوای اوست، پیامبر بزرگ اسلام اشاره به سینه‌ی نشان می‌فرمایند: «تقوا در اینجاست» صحیح المسم باب تحریم.

غیبت یکی از اعمال ناشایست انسانهاست، این اعمال سبب کسر شان و یا خورد شدن شخصیت کسی می‌گردد که در غیبتش از او به بدی یاد کرد، و از زمام عمده اخلاقی است که دین مبین اسلام به شدت آنرا منع نموده است و خداوند (ج) در آیه ۱۲ الحجرات می‌فرماید:

ترجمه: [و یکی از دیگری غیبت نمانید؛ آیا هیچ کس از شما دوست دارد که گوشت برادر مردی خود را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده خواری بدتان می‌آید، حرف زدن پشت سر دیگران حکم واحدی ندارد، بلکه تمام احکام اسلامی از قبیل واجب، سنت، مستحب و غیره به آن تعلق می‌گیرد و مسلمان باید در روشنی دیگر احکام اسلامی تشخیص دهد که چه وقت باید از حرف زدن اجتناب کند و چه زمانی باید حرف بزند، چون صحبت کردن در مورد دیگران در غیاب شان گاهی حرام است، احیاناً مباح می‌باشد گاهی هم واجب است.

عایشه از خدا می‌گوید: باری یک نفر از پیامبر (ص) اجازه ورود خواست، رسول الله گفتند: برایش اجازه دهید، او بدترین فرد قوم خود می‌باشد، وقتی وی داخل شد، با او به نرمی صحبت کردند.

اسلام همانگونه که فضایل و مکارم اخلاقی را معرفی نموده انسانها را به عملی کردن آن در جریان زندگی امر نموده است، بهمان صورت زمام اخلاقی را نیز خاطر نشان نموده، انسانها را از نزدیک شدن به آنها نهی می‌نماید، در حقیقت انصراف از چیزهایی که در کلام الهی بمنابیه منتهیات آمده رستگاری است، موفقیت در این دنیا و مبرابودن از گناهان که انسان با خود به دنیای دیگر می‌برد و آسوده است به عمل انسان است که چگونه خود را در زندگی روزانه و تعاملات اجتماعی وفق میدهد، این یک واقعیت است اگر انسان بخواهد خوبها را از او دور کند که به بدی ها خود را اغشته بسازد و این مقدمه کوتاه چند عنوان مختصر را که احرای آن از نظر اسلام جرم پنداشته می‌شود به بحث می‌گیریم.

تکبر یکی از مهمترین امراض قلبی است که خداوند متعال آنرا در چندین آیه قرآن کریم مذمت نموده است از جمله: ترجمه آیه ۱۴۶ سوره الاعراف: (از اندیشیدن درباره‌ی نشانه‌های موجود در آفاق و نفس و از فهم کردن) آیات خود کسانی را باز میدارم که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند و خویششان را بالا ترازان میدانند که آیات ما را بپذیرند و راه انبیا را در پیش گیرند" و اگر هر نوع آیه‌ی «از کتاب آسمانی و هر گونه معجزه‌ی از پیامبران و هر قسم نشانه‌ی از نشانه‌های جهانی» را ببینند و به آن ایمان نمی‌آورند و گمراه راه هدایت و رستگاری را ببینند و انرا راه خود نمی‌گیرند و چنان که راه گمراهی را ببینند انرا راه خود می‌گیرند این هم بدان سبب است که آیات ما را تکذیب و از آنها غافل و بی‌خبر اند. رسول الله (ص) فرمودند:

ترجمه: «کسیکه به اندازه بکدانه اسپند تکبر در قلبش باشد داخل بهشت نمی‌شود.» حقیقت تکبر اینست که انسان خود را از آنچه هست بالا تر ببیند، مثلاً: اگر کسی بخاطر داشتن ثروت

تکلم

سفید شعری طنزانه از "عمران صلاحی"
گل سرخ روی چمن لخته شد
و خون، چتر فواره را باز کرد
زنی داشتند باجه یزرد با یک نفر حرف میزد که
پرواز کرد
و خونصد از زرگ پاره = سیم
بر خاک ریخت
در آن انفجار
به معراج رفتند بیغمبران کوبهنای بی خوار و بار
در آن ایستگاه

به مقصد رسیدند مردان کار
به مقصد رسیدند چندین زن خاندان
و راحت شدند از صف گوشت و نان
به مقصد رسیدند چندین زن کارمند
و آن ماد، شهریه ی مهد کودک را داشتند
زگهواره تاگور، یک خط کوتاه سرخ
تهدمتن کجاست ؟
که آید جوانمردی آموزد از بهلوانان این روزگار
جوانمردی آموزد از بهنوانی که بیروز شد
بر آن کودک شیر خوار !
توانا بود هر که همدست شیطان بود
توانا بود هر که نادان بود
«چنین گفت فردوسی باکراد»
بر آن سنگپایه در آن بامداد

بیاخیر است...

زن و مرد همیشه روی مشکلات زندگی دعوا داشتند، مرد می کوشید بخاطر درآمد کم خود زن را قناعت دهد، اما زن به هیچ صورت راضی نمی شد، بالاخره مرد تصمیم گرفت خانه را ترک و در شهری دیگری اقامت نماید، او کالایش را گرفته و روبه زن کرده گفت :
ای زن تو به زندگی ام نساختی من رفتم....
از این حادثه چند روز گذشت و مرد دوباره به خانه برگشت، بالاخره خانمش دید که مردش عزمش را جزم نموده دیگر روی برگشت ندارد، قلم و کاغذ را گرفته برای شوهرش نوشت : عزیزم ؛ بیاخیر است، به همه چیزت می سازم ، اما به دوریت ساخته نمی توانم.

سیمینار

مرد متعصبی که نمی خواست خانمش بیرون از منزل کار نماید، از مقید بودن زنی سالها گذشت و خانم در چوکات خانه محصور، روزی مرد از سر کارش بسوی خانه روان بود که ناگاه خانمش پیش رویش سبز شد، مرد نکان شدید خورد و با تعجب پرسید: خانم کجا بودی؟
زن بلا وقفه گفت : سیمینار؛ مرد که نزدیک بود با تمام سخت گیری هایش بیهوش گردد، با ناتوانی گفت : کدام سیمینار؟ باز هم زن بدون اینکه فکر کند گفت : در سیمیناریکه شما هفته گذشته رفته بودید.

نقش معلم و اعضای رهبری مکاتب

و مدارس در تربیت کودک

و اگر فضای مکتب و مدرسه به اساس روابط غیر اخلاقی فساد و عدم در نظر داشت سجایای انسانی بالای اطفال گسترانیده باشد باز هم می توان گفت آنابیکه از مکتب فارغ می شوند با همان ادراکی در جامعه جا میگیرند که طی سالان متمادی در محیط مکتب و مدرسه فرا گرفته اند.

لازم به ذکر است درروال کنونی با تأسف در بعضی از مکاتب سیستم به سمت منفی و منفی پذیری اعیار گردیده روابط بر ضوابط عدم لیاقت و دانش بر ضابطه ها، لیاقت و مهارت های عده ی از شاگردان رجحان دارد و امتحان به نفع کسانی می چرخد که در طول سال یا در مکتب حضور نداشته و با اگر در مکتب بوده پروژه استاد را اجرا نکرده و از کار های خانگی اطلاعی نداشته است، مگر در مهمانی ها، پارتی ها، سیر و گردشها با معلم شان دوشادوش همنوایی و هم صدایی داشته اند.

چه باید کرد؟ از طرف کی باید نوشت؟ این دو سوال تمام عمر یک طفل را احتوا می کند که از آغازین روزهایش در مکتب به اخذ چیز های می پردازد که در نصاب تعلیمی اش جای نداشته است، طفل ناامید است، با بی میلی در مکتب رفت و برگشت دارد در خواندن درس فقط چیزی را در نظر میگیرد که فقط یا اخذ نموده امتحان کامیاب گردد. او به سلوک انسانی ضوری نگاه می کند که مریی یا معلم در صنف با او داشته، به اخلاقش چنان تغییری وارد می کند که همانگونه باوی رفتاری صورت گرفته باشد.

همین مرحله از تاریخ کشور ما به مرحله ترقی و پیشرفت جوانان و کودکان گفته می شود، اما افسوس بسا جوانان و نو جوانان به مواد مخدر رومی آورند و یا چاقو کش و بد گذاره در بین اجتماع معرفی می شوند، حالا میخواهم تذکر بدهم که این نوشته را از طرف کی رقم می زنی؟ این سوال پاسخ آنگاه است که از آوان کودکی زمانیکه مادر، پدر، یا برادر و خواهرش دستش را گرفته شامل مکتب نموده و بعد از خدا این طفل معصوم را به مدیر و معلم مکتب و مدرسه سپرده است، خودش (اولیایش) نسبت فقر و نهیدستی بکار های ساق روزمره مصروف بوده و لحظه وقت پیدا نکرده که از فرزندش در مکتب یاد و بودی داشته باشد. حال باید اذعان داشت که اگر محیط مکتب و مدرسه بر وفق برادر باشد، طفل در این محیط به یک شخصیت روپایی مبدل و عضو مفید جامعه بیار می آید و برعکس طفل شخصیت نا مطلوب، چاقو کش، بدنام و یک انسان طفلی در جامعه به مزاحمت دیگران می پردازد. سخت گیری ها عقده های بیجا و عدم تفکیک شخصیت ها در بسا حالات سبب شده که حتی طفل محیط مکتب را نیز وارونه ساخته و سبب مزاحمت به اداره و سایر هم سلکنش گردیده است.

پس معلم عزیز، مدیر مهربان! آنابیکه اولاد شانرا بدامن پر مهر شما وامیگذارند، مرجع امید شان شما و محل مطمئن و فرزادای اولاد شان شما نبیند، نگذارید که این والدین دیگر از روشهای نا مطلوبیکه در مکتب و مدرسه سر میزند، سبب تباهی و بر بادی اطفال شان گردد، سعی بیشتر نموده ضابطه هارادر محیط کاری تان تحقیق بخشیده و نهالی را که شما سپرده اند به درخت منمر و زیبایی در باغ وطن تان تربیه و تقدیم دارید.

تربیت طفل تنها در محیط خانواده، خوبشوندان و همسالان محصور نبوده، بلکه تارسیدن به سن بلوغ و حتی دوران جوانی نیز ارتباط میگیرد به محیط که طفل در آنجا به نموی فزونی اش می پردازد، همانطوریکه طفل روز تا روز از رشد جسمی برخوردار میگردد به همان متوال نیاز به رشد معنوی، اخلاقی و عقلانی هم دارد، که اگر این سجایا در وجود طفل رشد ننماید طبیعی است که طفل بصورت یک انسان بی شعور و یا کم شعور بیار می آید که از نظر روانی (IQ) او ضعیف می باشد. بهر صورت بزرگترین و کاملترین محیط برای رشد اطفال مکتب و یا مدرسه است که در این محیط نه تنها طفل از نظر فزونی به رشد و انکشاف جسمی می پردازد بلکه شعور طفل، قوه درک و احساس طفل، رشد مغزی و فود گرفت طفل و همچنین شخصیت و معنویت طفل در همین محیط از رشد قابل ملاحظه ی برخوردار میگردد.

در کتاب زمینه تربیت آقای دوکتور علی قائمی در مورد تأثیر گذاری مکتب بالای شخصیت طفل به تفصیل بحث گردیده، برای معلومات خواننده ماهنامه شنسیابیه خلاصه ی از توضیحات مذکور را میخوانیم: «نقش معلم در سازندگی و با ویرانی بنای اخلاقی کودک بسیار زیاد است، کودکان بیش یا کم از معلمان خود تأثیر میگیرند، حتی بعضی از مورخین در باره علل سقوط و یا انحطاط جامعه تقصیر را به عهده ی مریبان و معلمان آنها گذارده اند و حتی درباره سقوط مسلمین در اندلس (پرتگال امروز) تربیت کودکانرا بدست مریبان مسیحی و معلمان مسلمان نمای آن جامعه و تحصیل کودکان را در مدارس مسیحی ذکر کرده اند.

با توجه به روش کار معلم، نحوه ی اعمال و افضاط او، طرز برخوردش با شاگردان، قدرت جاذبه و دافعه او، طرز تلقی شاگردان از او، نشویش ها و تلبه ها... کودک از او تأثیر می پذیرد. وضع به همین گونه است در باره تأثیر پذیری شاگرد، از مدیر، معاون، ناظم مدرسه، مسئول تربیتی، مستخدم و خدمتگذارو همه افرادی که در باره او نقش گروه فشار را اعمال می کنند. بسیاری کودکان از آنان خوی و رفتاری آموزشی و با عقده های ناشی از رفتار آنها در خانه بر سر برادران و خواهران و یا دیگر افراد اجتماع اعمال می کنند.»

بلی این یک واقعیت است که مغز طفل انعطاف پذیر بوده و در جامعه که بهر رنگ زندگی را دنبال می نمایند، خوبپذیری دارد. چنانچه در همین زمینه از شیخ اجل سعدی شریف گفتار می آموزیم: «با بدان کم نشین که بدمانی... خو پذیر است نفس انسانی»

اگر در جغرافیای مکتب جو تربیتی بصورت صمیمانه، پدرانه و رهبرانه وجود داشته باشد، طبیعی است که اطفال کنونی مردان و زنان مدیر، متکر، با اخلاقی و مدیران محبوب به جامعه تقدیم می شوند

حقوق زن

تاریخ بشر از زمانیکه مکتوب شده است، نشانی از نابرابری زنان و مردان دارد، برتری قدرت فیزیکی، یا هر دلیل طبعی دیگر باعث شده است تا مردان در اجتماع از موقعیت برتر نسبت به زنان برخوردار شوند، سیستم های سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فلسفی و عقیدتی چندی نیز از گذشته تا به حال از این برتری موقعیت مردان بر زنان دفاع کرده اند، به عبارتی تفاوت جسمانی و فیزیکی زن و مرد که باعث تقسیم انسان و اکثر موجودات زنده دیگر به مؤنث و مذکر شده است، مبنای برای قایل شدن تفاوت در دیگر عرصه های میان زن و مرد گردیده است، گروهی از مؤنث و مذکر بودن نوع بشر نتیجه گرفته اند که ذات و ماهیت زن و مرد با یکدیگر متفاوت است در نتیجه برای زنان ماهیت متفاوت و غالباً پائین تر از مرد تعریف شده اند، گروهی دیگری گرچه تفاوت جسمانی و تقسیم انسان به مؤنث و مذکر را دلیل بر متفاوت بودن ماهیت زن و مرد دانستند، اما از تفاوت جسمانی زن و مرد نتیجه گرفتند که در خلق و خوی، عواطف، عقل، خرد و..... میان زن و مرد تفاوت وجود دارد، نتیجه این تفاوت قایل شدن است که توانایی مردان برای سیاست، حکومت و قدرت و سروری است و توانایی زنان در برده نشینی، طرح مباحث مانند عاطفی و احساسی بودن زنان در مقابل عقلانیت

و قاطعیت مردان نمونه های از این باور نادرست در مورد زن و مرد است، جریان برابری خواهی و حق خواهی زنان پدیده جدید است، زنان گذشته سیاه را پشت سر گذاشته اند، بررسی گوشه ی از این تاریخ ما را به اهمیت و نقش جنس حق خواهی برای زنان در دوره معاصر بیشتر آگاه خواهد کرد.

زن در یونان باستان در میان متفکران یونان باستان راسطو زنان را جنس پائین تر از مردان میدانست، زن را خدمتکار قلمداد میکرد و همچنان متفکر دیگری یونان باستان افلاطون برابر مردان و زنان را تنها در مورد زنان اشراف و طبقه حاکم می پذیرفت، او خداوند را سپاس می گفت که مرد آفریده شده است، در نتیجه مرد نسبت به زن در یونان باستان برتری های فاحشی داشته است.

زن در روم باستان در روم مرد حاکم مطلق و بی چون و چرای زن و خانواده خویش بود، تنها او بود که اختیار دار مرگ و زندگی زن بود، یکی از رومیان قرن دوم به نام « کاتن » گفته است : شوهر بر زن خود حاکم است، اختیاراتش را حدی نیست، هر چه بخواهد می تواند بکند. در نتیجه زن در روم باستان هم جایگاهی مناسبی نداشته است.

زن در عصر جدید رنسانس و تحولات بعد از آن چون نوزای دینی، انقلابات علمی،

انقلابات سیاسی، اجتماعی جریان زندگی بشر را دستخوش تغییرات بنیادین کرد، این جریانات و آیدو های مطرح شده در روابط تاریخی زن و مرد نیز اثرات فراوانی بر جای گذاشت، نتیجه و عصاره این جریانات، تلاشها و مبارزات را می توان در اسناد بین المللی در مورد حقوق زنانو نیز فعالیت های ملل متحد و دیگر نهاد های بین المللی در خصوص حمایت و ترویج حقوق زنان دید.

زن در یهودیت

در عصر یهودیت موقعیت زنان یهودی بسیار پست تر از مردان بشمار می رفت، زنان در مدارس دینی که از طرف رهبانها اداره میگردید پذیرفته نمی شدند، رهبری و مقام های مذهبی در اختصاص مردان بود، زنان حق مسافرت نداشتند، دعا و نماز ویژه مردان بود و زنان نمی توانستند حد نصاب جماعت را تشکیل دهند.

زن در عربستان عهد جاهلی

عرب قبل از اسلام زن را موجود پست و مابین حیوان و انسان یعنی وسیله ی برای ازدیاد نسل و خدمتگذاری میدانست، دختر دار شدن را مصیبت می انگاشت، نسبت به دختر دار شدن حساس بود، هرگاه می شنید که زنش فرزند دختری بدتیا آورده است از شدت خشم و عصبانیت رنگ چهره اش بر میگشت و به سیاهی میگردید و حتی دختران خویش را زنده به گور میکردند.

زن از دیدگاه اسلام

قرآن میان شخصیت و ارزش و مقام زن و مرد هیچ تفاوتی قائل نیست و مقام هر دو را مساوی می داند تنها ارزش افراد و انسان ها اعم از زن و مرد را تقوای آن ها می داند. و این که هر کس تا مرگ خود بر فطرت پاک انسانی و خدایی خود نزدیکتر باشد؛ به خدا نزدیکتر است و ارزش آن بالا تر. در این قضیه فرقی میان زن و مرد نیست. قرآن صریحاً اعلام می کند: «ان اکرمکم عندالله اتقا کم» با ارزش ترین شما در پیشگاه و نظر خدا با تقوا ترین شما است. گذشته از آن در جوهره ی خلقت هر دو نیز تفاوتی قائل نیست خلقت هر دو را از یک چیز می داند می فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحد و خلق منها زوجها» (ای مردم تقوای پروردگارتان پیشه کنید که شما را از نفس واحد (ادم) آفرید و همسر وی را نیز از جنس او آفرید). این آیه ی شریفه زن و مرد را دارای یک سرشت واقعی و حقیقی می داند و هیچ گونه برتری از جهت خلقت در آن ها ذکر نکرده است. زن و مرد از جهات مقامات معنوی هر کدام در جهت تعالی بیشتر کوشیدند مقرب تر در نزد خدای خویش می باشند و برای مردان و زنان هیچ گونه محدودیتی در این رابطه نیست. اما این که حقوق و وظایف زن و مرد از نظر قرآن کریم مساوی نیست و تفاوت دارد بدان جهت است که قرآن کتابی است که دستورات و احکامش متناسب و سازگار با فطرت و طبیعت خدایی بشر است

و رمز جاویدانگی قرآن نیز در همین نکته است.

اگر به طبیعت و کارکرد و استعداد هایی زن و مرد بنگریم میبینیم باهم متفاوت است. و هر کدام طبیعت خاص و نیروی خاص دارد که دیگری از آن یا کم بهره اند یا اصلاً ندارند. چون هر کسی را بهر کاری ساختند عشق او را در دلش انداختند

چون که چنین است پس عقلاً و منطقاً باید وظایف و حقوق هر کدام نیز متفاوت و متناسب با ابعاد شخصیتی هر کدام باشد. و این یعنی قرار دادن هر چیز در مکان و جایگاه اصلی خودش که عین عدالت است و عدالت هم همیشه به معنای تساوی نیست.

نتیجه: زن و مرد از نگاه خلقت یکی و از دید حقوقی هم یک چیز اند. تفاوت های که بین زنان و مردان آورده شده توانایی ها، استعداد ها، شجاعت و دلیری و هم چنین فضای باز کار و فعالیت است که این تفاوت ها در زمان و مکان مختلف فرقی می کند و ساخته شده دست بشر بوده قابل تغیر و تحول است و ما می توانیم این موضوع را خود متحول نموده طوریکه جامعه به فساد کشیده نشود و هیچگاه زن ستیزی و اتلاف حق زن در قوانین، مقررات و احکام دین مقدس اسلام نبوده و اسلام از چنین کاری سخت منفور است.

اگر میخواهید کمر درد نشوید از مواد ذیل استفاده کنید:

گوناخت سرخی برای کمر درد مضر است، ولی ماهی، روغن ماهی، میوه های خشک و دانه های خوراکی مثل بادام و چهار مغز و بادام زمینی، سویا و سایر حبوبات، سیب زمینی و غذاهای تهیه شده از جو برای کاهش درد کمر مفید هستند.

صلح از کجا شروع می شود؟

وقتی والدین فرزندان خود را همان طور که هستند می پذیرند، به آن ها احترام می گذارند، به توانایی های آن ها در همان حد که هست، اعتماد می کنند، وقتی می پذیرند که فرزند خود را با دیگری مقایسه نکنند برای شخصیت او احترام قایل شوند و دوست داشتن خود را مشروط به انجام کاری از طرف کودک نمی کنند، همه ی این ها فرصت هایی فراهم می کند تا کودک طعم آرامش و دوستی را بچشد و پایه های گرایشی به صلح در وجود او محکم شود.



فرخنده باد ہفتنیم مارچ روز ہم بستگیے زنانہ شمار



راشد رحمان

SHANSABANEYA



Email: hazinyar.gjcf@gmail.com

Mobail: 0799237579